به نام خدا

نیکان عجله دارد

کاری از موسسه تنظیم و نشر آثار
آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی(مدظله‌العالی)
زیر نظر پایگاه اطلاع رسانی دفتر معظم‌له

مدیرهنری و مجری: نعیمه جلالی‌نژاد
نویسنده: لیلا خیامی
ویراستار: مهدی صباغی
تصویرساز: غزاله باروتیان
صفحه آرایی: محمدحسین همدانیان
ناظرین: وحید علیان نژاد |احمد غفاری
چاپ: اول ۱۳۹۸
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۳۲۹-۲
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۳۳۷-۷
چاپخانه: احسان
انتشارات: امام علی بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام
نشانی: قم، خیابان شهدا، کوچه۲۲، پلاک ۱۵
تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۲۴۷۸
فکس: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۰۹۶
سایت ناشر: www.imamalipub.ir/www.makarem.ir

سرشناسه: خیامی، لیلا،۱۳۵۸
عنوان و نام پدیدآور: نیکان عجله دارد ، عجله /نویسنده لیلا خیامی،
تصویرگر غزاله باروتیان
مشخصات نشر: قم: انتشارات امام علی بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: ۲۴ ص.مصور رنگی
فروست: مجموعه داستان های نیکو و نیکان: ۲
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: گروه سنی: ب،ج
موضوع: داستان های فارسی
موضوع: Persian fiction
موضوع: عجله در کودکان--داستان
موضوع: Haste in children -- Fiction
شناسه افزوده: باروتیان، غزاله، ۱۳۶۷، تصویرگر
رده بندی دیویی: ۱۳۹۷ ک۹۶۳خ۳فا۸
شماره کتاب شناسی ملی: ۵۲۷۲۷۶۴

برگرفته از کتاب یکصد و پنجاه درس زندگی
آیت الله العظمی مکارم شیرازی مدظله العالی

۲

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت
آیت الله العظمی مکارم شیرازی مدظله العالی

نیکان عجله دارد

موضوع: عجله

نویسنده: لیلا خیامی

تصویرگر: غزاله باروتیان

نیکان با عجله، کتاب و دفترهایش را بست و دوید تا برود توی حیاط توپ‌بازی کند؛ امّا از بس عجله داشت پایش به پایه‌ی میز گیر کرد و تلق و تولوق، میز و همه‌ی وسایلش روی زمین پخش شدند.

نیکان هم تالاپّی افتاد روی وسایل و آخ و اوخش بلند شد. مامان و نیکو تا صدا را شنیدند آمدند.

مکارم الاخلاق

نیکو گفت: «چی را شکستی؟»
مامان گفت: «چی شد؟ چکار کردی؟»
نیکان ناله‌کنان گفت: «هیچی،
پایه‌ی میز را ندیدم خوردم بهش.»
نیکو سرش را تکان داد و گفت:
«از بس عجله می‌کنی.»
مامان با ناراحتی گفت:
«چرا این‌قدر عجله؟»

نیکان پـای زخمـی‌اش را نشان داد و گفت: «فوتبال... می‌خواستم تا هوا گرم نشده بروم توی حیاط بازی.»
مامان یک چسـب زخم روی پای نیکان چسباند.

چند دقیقه بعد که درد پای نیکان بهتر شـد، همـه چیـز را فراموش کرد و تنـد دوید بـرود فوتبال؛ ولی نفهمید چی شـد که روی پلّه پایش لیز خـورد و تالاپّی افتاد روی گلدان شمعدانی. گلدان شکست و دست نیکان خونی شد.

مامان با ناراحتی گفت: «باز هم عجله کردی!»
و یک چسب زخم روی دست نیکان چسباند.
نیکو گلدان شکسته را جمع کرد و گفت: «مگر نمی‌دانی عجله کار شیطان است؟ خب یواش برو داداش جان!»

مکارم الاخلاق

نیکان کنار حوض نشست تا درد دستش بهتر شد، بعد هم بلند شد تا برود فوتبال بازی کند و باز هم بی‌توجّه به همه چیز دوید سمت توپش و قرچ و قوروچ، پایش را گذاشت روی ماشین اسباب‌بازی نیکی. ماشین شکست و گوشه‌ی کفش نیکان را پاره کرد. مامان که نیکی را بغل کرده بود و داشت صورتش را کنار حوض می‌شست، داد زد: «دوباره چی شد؟» نیکی تا ماشینش را دید، زد زیر گریه و نیکو با چشم‌های متعجّب شروع کرد به سر تکان دادن.

نیکان دستپاچه شـد و گفت: «وای ندیدمش! الان درسـتش می‌کنم، گریه نکن نیکـی»؛ امّا از بس عجله داشت شاخه‌ی گُل رز را ندید و همین که خم شد ماشین اسباب‌بازی را بردارد، شاخه‌ی گُل رز کنار باغچه صورتش را خراش داد. مامان و نیکو با ناراحتی چشم‌های‌شان را بستند و گفتند: «وای دوباره؟!»

مامان رفت و یک چسب زخم دیگر آورد و روی صورت نیکان چسباند. نیکو هم مشغول جمع کردن تکّه‌های ماشین اسباب‌بازی شد. نیکی هم با توپ نیکان سرگرم بازی شد و گریه را فراموش کرد.

همین موقع بابا از راه رسید و با دیدن نیکان حسابی ترسید و گفت: «وای پسرجان! چی شده؟!»
نیکان خجالت‌زده گفت: «می‌خواستم فوتبال بازی کنم این جوری شد.»
بابا لبخندی زد و گفت: «فکر کردم رفتی به جنگ اژدها!»
مامان و نیکو زدند زیر خنده. نیکان سرش را پایین انداخت و چیزی نگفت. بابا گفت: «خب حالا فوتبال بازی کردی؟»
نیکان با غصّه گفت: «نه! فرصت نشد، فقط حسابی زخمی شدم. تازه گلدان و ماشین نیکی را هم شکستم. اگر عجله نکرده بودم الان این‌قدر زخمی نبودم و داشتم فوتبال بازی می‌کردم. گلدان مامان و ماشین نیکی هم سالم بودند.»

نیکو همان‌طور که با نیکی توپ‌بازی می‌کرد، گفت:
«گفتم که عجله کار شیطان است! حالا بیا بازی؛
البته حواست باشد عجله نکنی داداش‌جان. مواظب باش
پایت جایی گیر نکند و چیزی را نشکنی!»
نیکان زد زیر خنده و رفت که با نیکو و نیکی توپ‌بازی کند.

مکارم الاثار

امام علی علیه‌السلام:

«عجله کردن یک نوع دیوانگی است؛ چون کسی که عجله می‌کند خیلی زود از کارش پشیمان می‌شود.»
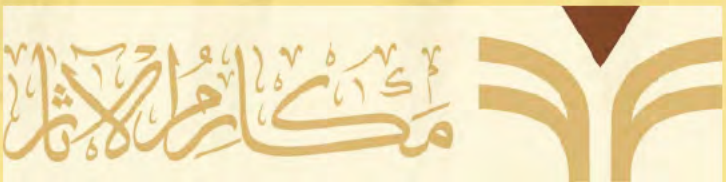
نهج‌البلاغه، کلمات قصار، شماره ی ۲۵۵